

نظام توحید افعالی در آیات و روایات

مجید معارف^۱، قاسم فائز^۲، حمید مدرسی^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۸/۲۷ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۱۲/۱۶)

چکیده

نظام به مجموعه‌ای دارای ارکان و اجزاء مرتبط با یکدیگر اطلاق می‌شود که به دنبال هدف واحدی هستند. توحید افعالی نیز مانند دیگر نظام‌ها، دارای ارکان مرتبط با یکدیگر است و یک هدف کلی دارد. خدا در رأس این نظام، در جایگاه مبدئیت صدور فعل قرار دارد. اسماء الله، ملائکه مدبر و اسباب مباشر فعل نیز به ترتیب، ارکان بعدی نظام توحید افعالی به شمار می‌روند و در جایگاه وساطت صدور فعل قرار دارند. اهل بیت (ع) نیز رکن دیگر این نظام و در جایگاه سبب غایی خلقت هستند. این ارکان در صدور هر فعلی از جانب خدا، نقش واسطه تحقق فعل یا غایت فعل را دارند و همگی یک هدف کلی را دنبال می‌کنند. بر اساس آیات قرآن و روایات اهل بیت (ع)، هدف کلی خلقت و نظام توحید افعالی، رساندن انسان به مقام عبودیت است.

کلید واژه‌ها: اسباب مباشر فعل، اسماء الله، اهل بیت (ع)، توحید افعالی، ملائکه مدبر، نظام

۱- استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، (نویسنده مسئول)؛ Email: maaref@ut.ac.ir

۲- استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران؛ Email: ghfaez@ut.ac.ir

۳- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران؛ Email: modarresi.hamid@ut.ac.ir

۱. طرح مسئله

واژه نظام به مجموعه‌ای گفته می‌شود که دارای ارکان مرتبط با یکدیگر است و یک هدف کلی را دنبال می‌کند. این کلمه به تنهایی کمتر کاربرد دارد و بیشتر در کنار مفاهیمی خاص و ناظر به هدف خاص مجموعه اجزاء و ارکان آن مفهوم به کار می‌رود، مانند نظام اقتصادی که مجموعه‌ای از نهادها و قوانین پولی و مالی مرتبط با یکدیگر است که با هدف سامان دادن به شرایط کسب و کار فعالیت می‌کنند. مسئله اصلی این پژوهش آن است که آیا توحید افعالی یا همان صدور افعال الهی، دارای نظامی خاص است یا خیر؟ آیا صدور افعال خدا، در قالب مجموعه‌ای که دارای ارکان و اجزاء است صادر می‌شود؟ در این صورت آن اجزاء و ارکان کدامند؟ آیا افعال الهی هدف خاصی را دنبال می‌کند یا آنکه مستقیماً و بدون مداخلت امر دیگری صادر می‌گردد و دارای هدف معین نیست؟

۲. مقدمه

در این بخش دو مفهوم اصلی این پژوهش، یعنی توحید افعالی و نظام مورد بحث قرار می‌گیرند.

۱.۲. توحید افعالی

توحید در لغت به معنای یگانه کردن یا یگانه دانستن [۴، ج ۳، ص ۴۴۸] و در اصطلاح به معنای یگانه دانستن خدا و باور به یکتایی اوست. کلمه توحید در قرآن به کار نرفته است اما در سخنان امام علی (ع) دیده می‌شود. [۱۲، ص ۳۹] در عالم اسلام نیز این لفظ جای خود را باز کرد و کتاب‌ها یا بخش‌هایی از یک کتاب با این عنوان تألیف گردید. البته این لفظ معنای عام‌تری پیدا کرد و تقریباً این کلمه مترادف با هر گونه بحث پیرامون خداشناسی به کار می‌رفت.

توحید افعالی نیز به معنای یکی دانستن افعال عالم و استناد هر فعلی به خداست. این معنا در آیات قرآن و روایات اهل بیت (ع) نیز مورد تأکید است. در قرآن سه دسته آیات وجود دارد که این معنا را اثبات می‌کند؛ نخست، آیاتی که تحقق هر فعلی را منوط به اذن و مشیت خدا می‌دانند [انسان: ۳۰، بقره: ۱۰۲]؛ دوم، آیاتی که افعال را در عین انتساب به دیگری، به خدا هم نسبت می‌دهند [سجده: ۱۱، نحل: ۷۰]؛ سوم، آیاتی که هر چیزی را در عالم مخلوق خدا می‌دانند [رعد: ۱۶، غافر: ۶۲]. در روایات نیز دو دسته معارف توحیدی مؤید این معنا وجود دارد. نخست روایاتی که هر فعلی را متوقف بر اذن

و مشیت خدا می‌دانند [۲۶، ج ۱، ص ۵۹]؛ دوم، روایاتی که افعال انسان را مخلوق خدا می‌دانند و در آن سخن از اثبات خلق تقدیری و نفی خلق تکوینی افعال انسان است [۱۴، ص ۴۱۶؛ ۱۵، ج ۲، ص ۱۲۵]. این روایات مبنای نظریه فاعلیت طولی است، بدین معنا که افعال عالم در طول فاعلیت خدا قرار دارند، نه در عرض آن. به عبارت دیگر هر فعلی در عالم، حتی افعال اختیاری انسان، در عین انتساب به فاعل‌های مباشر خود، به نوعی به خدا نیز منتسب‌اند و هیچ فعلی به طور مستقل و در عرض خدا محقق نمی‌گردد. [۷، ج ۱، ص ۱۵۴؛ ۱۱، ج ۲، ص ۳۴۶]

۲.۲. نظام

نظام در اصل، کلمه‌ای عربی و از ریشه نظم به معنای تألیف و پیوند چیزی به چیز دیگر است [۶، ج ۱۷، ص ۶۸۹] و به چیزی که دیگر چیزها درون آن نظم داده می‌شود اطلاق می‌گردد. [۴، ج ۱۲، ص ۵۷۸] همچنین از آن جهت که نظام چیزی است که دیگر چیزها را سامان می‌بخشد و قوام آن‌ها بدان است، در معنای ملاک و قوام امور هم به کار می‌رود. [همان، ۶۸۹] با توجه به معنای لغوی نظام، یعنی چیزی که دیگر چیزها را برای یک هدف خاص در کنار یکدیگر سامان و قوام می‌بخشد، دو مفهوم در آن قابل بررسی است؛ نخست، مجموعه‌ای از اجزاء و ارکان مختلف و دوم، ارتباط و نظم میان اجزا با یکدیگر برای هدفی خاص. این مفاهیم در انتقال کلمه نظام از دوران قدیم به دوران معاصر مد نظر بوده و امروزه در زبان عربی به صورت مفرد به مجموعه‌ای از اجزاء مرتبط با یکدیگر اطلاق می‌شود. [۳۱، ۲۲۳۶]

این کلمه به تنهایی کمتر کاربرد دارد و بیشتر در کنار مفاهیمی خاص به کار می‌رود که به مجموعه اجزاء و ارکان آن مفهوم با هدفی خاص اشاره دارد؛ مانند النظام سیاسی، النظام الاقتصادي و النظام القضائی. پس منظور از نظام سیاسی، مجموعه‌ای از ارکان مختلف است که با هدف کشورداری با یکدیگر مرتبط هستند یا نظام اقتصادی مجموعه‌ای از نهادها و قوانین پولی و مالی مرتبط با یکدیگر است که با هدف سامان دادن به شرایط کسب و کار و بهبود معیشت فعالیت می‌کنند. کلمه نظام عیناً با همان کاربرد در زبان فارسی نیز وجود دارد و به نظام یا سیستم ترجمه می‌شود.

۳. تحلیلی از نظام توحید افعالی از منظر قرآن و حدیث

با بررسی آیات قرآن و روایات اهل‌بیت (ع) مشخص می‌شود که صدور فعل از جانب خدا

دارای نظامی با ارکان متعدد و هدفی معین است. به عبارت دیگر همانطور که مجموعه‌های مختلفی که امروزه از آن به نظام یا سیستم تعبیر می‌شود، دارای ارکان و اجزاء مرتبط هستند و هدف واحدی را دنبال می‌کنند، توحید افعالی نیز نظامی دارد و خدا در قالب این نظام، افعال خویش را محقق می‌کند.

۱.۳.۱. ارکان نظام توحید افعالی

با تتبع در آیات قرآن و روایات اهل بیت (ع) مشخص می‌شود که توحید افعالی دارای یک نظام پنج‌رکنی است و ارکان آن عبارتند از خدا، اسماء الله، ملائکه مدبر، اسباب مباشر فعل و اهل بیت (ع) که به ترتیب به شرح آن می‌پردازیم.

۱.۳.۱.۱. خدا

از دیدگاه قرآن، خدا تنها منشأ خالقیت و ربوبیت در عالم است. [رعد: ۱۶، زمر: ۶۲، سبأ: ۲۴، یونس: ۳۱] در روایات نیز به تبع قرآن، مسئله انحصار خالقیت و ربوبیت خدا مورد تأکید قرار گرفته [۲۶، ج ۶، ص ۴۷۳] و این امر از مسلمات آیین اسلام است. از دیدگاه قرآن و حدیث، خدا در رأس نظام توحید افعالی قرار دارد و نسبت به صدور فعل جایگاه مبدأ را دارد و هیچ‌یک از دیگر ارکان این نظام چنین جایگاهی ندارند.

۱.۳.۱.۲. اسماء الله

شواهد متعددی در کتاب و سنت مبنی بر وساطت اسماء الله در نزول فعل از جانب خدا وجود دارد. این شواهد نشان می‌دهد که فیوضات خدا از طریق اسماء او به عالم هستی می‌رسد. [۱۹، ج ۸، ص ۳۵۳ و ۳۵۴] البته منظور از اسماء الهی که واسطه فعل خدا هستند، حقیقت خارجی آن اسماء است، نه الفاظ دال بر آن و منظور از حقیقت خارجی اسم که مؤثر در عالم هستی است، ذات خدا با در نظر گرفتن صفتی از اوصاف اوست. پس «اسم الله»، همان ذات خدا با در نظر گرفتن صفتی از اوصاف اوست. [همان، ص ۳۵۲] با این بیان، این شبهه که چگونه ممکن است خدا فیوضات و افعالش را در اداره عالم با صرف الفاظی محقق کند مرتفع می‌گردد. [همان، ص ۳۵۵ و ۳۵۶]

شواهد قرآنی و روایی وساطت اسماء الله

مهم‌ترین دلیل قرآنی مبنی بر وساطت اسماء الهی در صدور افعال خدا، آیات مختلفی

است که در آن افعال الهی با اسماء متناسب با آن فعل تعلیل شده است [آل عمران: ۱۲۶، توبه: ۲۷، مائده: ۶۵]. تناسب میان اسماء به کار رفته در انتهای بسیاری از آیات با محتوای آیات، صرفاً به دلیل تناسب مفهومی آیه با اسمی از اسماء الله نیست بلکه نشانگر آن است که این اسماء در افاضاتی که از جانب خدا صورت گرفته است، نقش واسطه‌ای دارند. مسئله و ساطت اسماء الهی در تحقق افعال الهی در روایات و دعا‌های اهل بیت (ع) به شکل ملموس‌تری مطرح شده است. در روایتی پیرامون پدید آمدن اسماء الهی از ذات خدا، به صراحت به نیاز خلق به آن‌ها اشاره شده و منشأ ظهور سه اسم اصلی خدا که دیگر اسماء از آن منشعب می‌شوند، نیاز خلق به آن سه اسم عنوان شده است. [۲۶، ج ۱، ص ۱۱۲] روشن است که نیاز خلق به این اسماء به خاطر واسطه بودن آن‌ها در دریافت فیوضات الهی و بهره‌مندی از وجود و متعلقات آن است و به دانستن الفاظ اسماء مربوط نمی‌شود و اظهار آن‌ها نیز به معنای آشکار کردن الفاظ این اسماء نیست.

از دیگر معارف روایی اثبات‌کننده این مسئله، برخی ادعیه معتبری است که از امامان معصوم (ع) رسیده که یکی از معتبرترین آن‌ها دعای سمات است. در این دعا فرازهای فراوانی با این عبارت وجود دارد «خدایا، از تو درخواست می‌کنم به وسیله فلان اسمت که فلان کار را به واسطه آن انجام دادی» که دلالت بر فاعلیت اسماء الهی در تحقق افعال الهی دارد. [۲۳، ص ۴۱۶] برخی دیگر از این دعاها که در کتاب‌های مختلف روایی آمده بدین قرار است:

«از تو می‌خواهم به نامت که رزق‌ها را به وسیله آن پخش کردی و درخواست می‌کنم به نامت که به وسیله آن مردگان را با آن زنده می‌کنی... که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و حفظ قرآن را روزی من گردانی» [۲۶، ج ۲، ص ۵۷۶]؛ «از تو درخواست می‌کنم به نور ازلیات و نام‌هایی که با آن هر چیزی را ایجاد کردی» [۳، ج ۲، ص ۵۹۶]؛ «از تو درخواست می‌کنم و می‌خوانم تو را به نامت که به وسیله آن رگ‌ها را از استخوان جدا نمودی سپس بر آن گوشت رویاندی... و درخواست می‌کنم به نامت که به وسیله آن کشتی را در دریای پرتلاطم به جریان انداختی... و درخواست می‌کنم به نامت که ابرهای بارور را به وسیله آن در هوا حرکت دادی... درخواست می‌کنم به نامت که به وسیله آن گیاهان زمین را بیرون آوردی... در خواست می‌کنم به نامت که به وسیله آن مزه‌های تلخ، شیرین و ترش را، گوارا ساختی» [۲۵، ص ۴۱۱-۴۱۶].

با این بیان مشخص است که اسماء الله، واسطه فیوضات الهی در تمامی افعال خدا

در راستای تدبیر عالم هستند؛ حتی افعالی مانند تقسیم ارزاق میان بندگان، جداسدن رگ از استخوان در جریان رشد جنین در شکم مادر، رویدن مجدد گوشت بر استخوان‌های جنین، حرکت کشتی در دریا، حرکت ابرهای باران‌زا در هوا، باریدن باران از ابر، رویدن گیاه و دانه از زمین و حتی اموری مانند گوارا ساختن مزه‌های تلخ، شیرین و ترش برای انسان‌ها، همگی به واسطه اسماء خدا انجام می‌شوند و خدا این افعال را به وسیله نام‌هایش محقق می‌سازد. پس اسماء الله از حیث تأثیر و فاعلیتشان در صدور افعال خدا در تدبیر هستی، رکن دوم نظام توحید افعالی هستند.

۳.۱.۳. ملائکه مدبر

از معارف مسلم قرآن و روایات، وجود اسباب و واسطه‌های مجردی است که کارگزاران عالم هستی و واسطه‌های تدبیر خدا به شمار می‌روند. قرآن این وسائط مجرد مدبر هستی را ملائکه می‌نامد. از منظر قرآن بسیاری از افعال خدا در اداره هستی به واسطه این موجودات محقق می‌شود. از آنجایی که این وسائط مجرد واسطه‌های تحقق افعال خدا در اداره هستی هستند، رکن سوم نظام توحید افعالی به شمار می‌روند. آیه ۵ سوره نازعات، «فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا»، به صراحت به نقش واسطه‌ای آنان در تدبیر هستی اشاره دارد. تمامی مفسران عامه و شیعه اتفاق نظر دارند که منظور از مدبرّات، فرشتگان تدبیر کننده امور عالم است. [۱۰، ج ۳۱، ص ۶۵۳، ۲۰، ج ۱۰، ص ۶۵۳؛ ۲۱، ج ۳۰، ص ۲۰؛ ۲۲، ج ۱۰، ص ۲۵۳] در آیات قرآن به نقش ملائکه در اموری مانند ستاندن جان انسان‌ها هنگام مرگ [نحل: ۲۸]، حمل عرش الهی [غافر: ۷] استغفار برای مؤمنان، [شوری: ۵] نازل کردن قرآن بر قلب پیامبر، [بقره: ۹۷] یاری مؤمنان در پیکار و غیره [آل عمران: ۱۲۵] اشاره شده است اما همانند بحث اسماء، در روایات به نقش تدبیری ملائکه بیشتر پرداخته شده است. در این روایات حتی به فرشتگانی که مأمور ایجاد جزر و مد آب دریاها یا مأمور ایجاد زلزله هستند تصریح شده است. [۱۶، ج ۲، ص ۵۵۴؛ ۱۷، ج ۱، ص ۵۴۳] یکی از بهترین متن‌های روایی در این مورد، دعای سوم صحیفه سجادیه پیرامون صلوات بر ملائکه الهی است که به اصناف مختلفی از آنان و نقش‌های متفاوت آنان در تحقق افعال الهی اشاره دارد:

«بار خدایا، درود بفرست بر حاملان عرش خود، فرشتگانی که در تسبیح تو سستی نپذیرند... و درود بفرست بر خازنان باران و حرکت دهندگان ابرها که چون بر ابرها بانگ

زنند، صدای رعد ابرها به گوش رسد... بر آن فرشتگان که دانه‌های برف و تگرگ را همراهی می‌کنند و با هر قطره باران که فرو می‌شود، فرود می‌آیند. و بر آن فرشتگان که نگهبانان خزاین بادهایند و آنان که موکلان بر کوه‌هایند تا فرو نریزند و آن فرشتگان که میزان و مقدار آب‌ها و پیمانه باران‌ها را به ایشان آموخته‌ای. درود بفرست بر آن فرشتگان که رسولان تو به ساکنان زمین‌اند، یابلائی ناخوش فرو می‌آورند یا آسایشی خوش و آن سفیران گران‌قدر نیکوکار و آن بزرگواران که نویسنده و نگهدارنده اعمال ما هستند و درود بفرست بر فرشته مرگ و یارانش و نکیر و منکر و رومان که آزمایشنده ساکنان گورهاست. « [۲، ص ۳۶-۴۰]

نقش تدبیری ملائکه در هستی صرفاً مختص امور بزرگ نیست بلکه در جزئی‌ترین افعال مانند بالا و پایین بردن انسان در اثر تواضع و تکبر و اسقاط گناهان شیعیان نقش واسطه را دارند. [۲۶، ج ۲، ص ۱۲۲؛ ۲۷، ج ۵۶، ص ۱۹۶] از بررسی مجموع این روایات به دست می‌آید که ملائکه الهی همانند اسماء الله در تحقق افعال الهی نقش واسطه دارند و خداوند افعال خود را در اداره هستی از طریق آنان محقق می‌سازد، پس همانند اسماء جایگاه وساطت دارند و رکن سوم نظام توحید افعالی به شمار می‌روند.

۳. ۱. ۴. اسباب مباشر فعل

بی‌شک هر فعلی که در عالم تحقق می‌یابد دارای یک سبب ظاهری است که دخالت مستقیم (مباشر) در تحقق فعل دارد و بدون وجود آن، تصور تحقق فعل مشکل است. این اسباب ظاهری که وقوع فعل منوط به آن است، «اسباب مباشر» فعل نامیده می‌شود. از آن رو که اسباب مباشر متعدد است و در ازای هر فعلی سبب یا اسبابی مجزا وجود دارد، مجموعه اسباب مباشر افعال به عنوان رکن چهارم نظام توحید افعالی به شمار می‌روند و بحث پیرامون آن کلی است، لذا نکته‌هایی کلی در خصوص آن [به شرح ذیل] مطرح می‌شود.

۱- این اسباب همانند دیگر واسطه‌های افعال الهی، شرط وقوع فعل هستند و خدا مقرر فرموده است که افعال عالم به وسیله اسباب مباشر تحقق یابد. در روایتی چنین آمده است: «خداوند ابا دارد که چیزها را به جریان بیاورد مگر از طریق سبب‌هایشان، پس برای هر چیزی سببی قرار داد.» [۲۶، ج ۱، ص ۱۸۳] در قرآن نیز بر وقوع هر فعلی از طریق اسباب آن تأکید شده است: «وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَدِّ مَيْتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ

مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ^۱ [الاعراف: ۵۷] در این آیه بر سببیت باده‌ها، ابر بارور و نزول باران در به ثمر نشستن میوه درختان تأکید شده است.

۲- ممکن است برای تحقق یک فعل، یک سبب دخیل نباشد بلکه اسباب مباشر متعددی وجود داشته باشد که تحقق فعل نیازمند یکایک آن‌ها است. در فلسفه به این اسباب، «علل ناقصه» و به مجموعه آن اسباب، «علت تامه» گفته می‌شود. ممکن است این عِلل ناقصه مانند مثال آیه بالا در طول یکدیگر قرار داشته باشند و ممکن است مانند نور خورشید و تغدیه از آب و خاک و وجود دانه برای رشد گیاه، در عرض یکدیگر باشند.

۳- رابطه اسباب مباشر فعل با دیگر وسائط مانند ملائکه و اسماء الله، رابطه‌ای طولی است و این اسباب در عرض یکدیگر قرار ندارند تا موجب تراحم اسباب شود. جهل نسبت به این امور ممکن است باعث انکار نقش دیگر وسائط تحقق فعل گردد. برای نمونه حدیث علت جز و مد آب دریا که به فرشته‌ای به نام رومان نسبت داده شده است یا علت وقوع زلزله که به فرشته موکل آن نسبت داده شده، ممکن است مورد انکار کسانی قرار گیرد که اسباب مباشر این افعال یعنی نیروی جاذبه ماه و زمین یا آزاد شدن انرژی‌های زیر زمینی برای آنان کشف شده است. اما این گمان باطلی است زیرا این اسباب و وسائط همگی در طول یکدیگر قرار دارند. پدیده جزر و مد آب دریا به سبب مباشر گرانش ماه بر زمین و به واسطه فرشته‌ای به نام رومان و احتمالاً با وساطت دو اسم قابض و باسط خدا و پدیده زلزله به سبب مباشر خارج شدن انرژی‌های زیرزمینی از طریق گسل‌ها - که در روایت از آن به «عروق الارض» تعبیر شده - و به واسطه فرشته موکل بر آن و به وساطت «اسماء الله»ی که بر ما پوشیده است، محقق می‌گردد. پس مجموعه اسباب مباشر افعال عالم، رکن چهارم نظام توحید افعالی به شمار می‌رود و این رکن مانند اسماء الله و ملائکه مدبر، جایگاه وساطت را در تحقق افعال الهی دارند.

۳. ۱. ۵. اهل بیت علیهم السلام

مطابق برخی روایات و نیز زیارت‌ها، برای اهل بیت (ع) نقشی ویژه در تدبیر عالم در نظر

۱- او کسی است که باده‌ها را بشارت دهنده در پیشاپیش (باران) رحمتش می‌فرستد تا ابرهای سنگین بار را (بر دوش) کشند، (سپس) ما آن‌ها را به سوی زمین‌های مرده می‌فرستیم و به وسیله آن‌ها، آب (حیات‌بخش) را نازل می‌کنیم و با آن، از هر گونه میوه‌ای (از خاک تیره) بیرون می‌آوریم. اینگونه (که زمین‌های مرده را زنده کردیم)، مردگان را (نیز در قیامت) زنده می‌کنیم، شاید (با توجه به این مثال) متذکر شوید.

گرفته شده است. از جمله در زیارت جامعه کبیره چنین آمده است: «بِكُمْ يَنْزِلُ الْغَيْثَ وَ بِكُمْ يُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِكُمْ يَنْفَسُ الْأَهَمَّ وَ يَكْشِفُ الضَّرَّ»^۱ [۱۷، ج ۲، ص ۶۱۵] در زیارت مطلقه امام حسین (ع) نیز چنین مضامینی آمده است [۲۶، ج ۴، ص ۵۷۶] و نیز در حدیثی که کلینی آن را نقل کرده است امام (ع) می‌فرماید: «بِنَا أَثْمَرَتِ الْأَشْجَارُ وَ أَيْنَعَتِ الثَّمَارُ وَ جَرَتِ الْأَنْهَارُ وَ بِنَا يَنْزِلُ غَيْثُ السَّمَاءِ وَ يَنْبُتُ عُشْبُ الْأَرْضِ»^۲ [همان، ج ۱، ص ۱۴۴]

از عبارت‌های فوق سببیت آن بزرگواران در نزول باران، فرونیامدن آسمان بر زمین، برطرف شدن هم و غم، رویدن درخت از زمین، به ثمر نشستن میوه درختان، پایدار ماندن کوه‌ها، نزول رحمت الهی، رویدن گیاه زمین، جریان آب در رودخانه‌ها فهمیده می‌شود. اکنون باید بررسی کرد که منظور از سببیت آنان در صدور افعالی این چنین که دلالت بر تدبیر هستی دارد چیست. یکی از نویسندگان معاصر با توجه به متون فوق‌الذکر، برای اهل‌بیت (ع) در تدبیر هستی، نقش فاعلی فراگیر قائل شده است. منظور او از فاعلیت فراگیر اهل‌بیت (ع) این است که آنان در تدبیر تمامی امور عالم نقش فاعلی دارند و خدا از طریق ایشان به تدبیر هستی می‌پردازد. وی می‌نویسد: «این جمله از زیارت بر نقش سببی و فاعلی گسترده امام در جهان طبیعت دلالت می‌کند. اکنون اگر اسباب و عوامل فراطبیعی دیگری نیز در برپایی نظام طبیعت مؤثر باشند، وجود اهل‌بیت (ع) در مورد آن‌ها نیز تأثیر سببی و فاعلی دارد و در نتیجه تأثیر سببی و فاعلی اهل‌بیت پیامبر کل عالم آفرینش را فرا گرفته است.» [۸، ص ۲۱] او بعد از بررسی متونی دیگر در مورد سببیت اهل‌بیت در امور هستی چنین نتیجه می‌گیرد: «آنان اگرچه بالذات واجد هیچ قدرت و کمالی نیستند و آفریده و عبد خداوند متعال هستند با این وجود، با اذن و مشیت تکوینی خدا، گسترده‌ترین نقش را در تدبیر جهان دارند.» [همان، ص ۲۴]

تبیینی که وی از نقش امام ارائه می‌کند همانند نقشی است که برای اسماء الهی در صدور فعل در بخش قبلی ثابت شد. اما این تبیین نادرست است و با بررسی ادبی این متون و در نظر گرفتن متون روایی دیگر مشخص می‌شود که نقش اهل‌بیت (ع) نسبت به صدور افعال الهی در اداره هستی، غایی است و در نظر گرفتن نقش فاعلی فراگیر

۱- به خاطر شما خدا باران را نازل می‌کند و به خاطر شما آسمان را نگه می‌دارد که بر روی زمین نیافتد مگر به اذنش و به خاطر شما غم‌ها را زایل و ضررها را برطرف می‌کند.
۲- به خاطر ماست که درختان میوه می‌دهند و میوه‌ها به ثمر می‌نشینند و رودها جریان دارند و به خاطر ماست که باران آسمان فرو می‌ریزد و گیاه زمین می‌روید.

برای آنان بر خلاف مسلمات قرآنی و روایی است. در تمام عبارات‌های مذکور ضمیرهای دالّ بر اهل‌بیت (ع) به حرف باء متصل شده است، مانند «بِكُمْ يُنَزَّلُ الْغَيْثَ» یا «بِنَا أُثْمِرَتِ الْأَشْجَارُ» و این معانی با در نظر گرفتن معنای حرف باء استنباط شده است. حرف باء در این عبارات‌ها بدون شک، باء سببیت است اما این باء فقط در معنای فاعلی به کار نمی‌رود و معنای غایی نیز دارد. برای نمونه باء سببیت در آیه «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُندَادًا وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» [البقرة: ۲۲] در معنای فاعلی و در آیه «قَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ» [المائدة: ۱۸]^۲ در معنای غایی آمده است.

اکنون باید گفت باء سببیت در این دعاها، به معنای غایی است نه فاعلی و نقش اهل‌بیت (ع) در صدور افعال خدا، غایی است، بدین معنا که خدا به خاطر شما این امور را انجام می‌دهد نه به وسیله شما. ادله ترحیح سببیت غایی بر سببیت فاعلی به شرح ذیل است:

۱- احادیث متعددی با این محتوا وجود دارد که زمین بدون امام نمی‌ماند و اگر امام در زمین نباشد زمین اهلش را فرو می‌برد. این احادیث به روشنی دلالت دارد که وجود امام موجب توجه به اهل زمین است و شرافت امام باعث بهره‌مندی انسان‌ها از فیوضات الهی شده است. نمی‌توان در این احادیث نقشی فاعلی برای امام در نظر گرفت که با تدبیرش مردم زمین را از خطر فرو رفتن در زمین نجات دهد. نمونه‌ای از این احادیث چنین است: «راوی می‌گوید که به امام (ص) عرض کردم آیا زمین بدون حجت می‌ماند؟ فرمود: "اگر این چنین شود زمین اهلش را در خود فرو می‌برد"» [۱۸، ج ۱، ص ۴۸۸] حدیث دیگری با همین مضمون در کافی وجود دارد که دلالت بیشتری بر سببیت غایی آن بزرگواران دارد: «رسول خدا (ص) فرمود: من و دوازده نفر از فرزندانم و تو ای علی، ستون‌های زمین هستیم، یعنی میخ‌ها و کوه‌های آن هستیم، به خاطر ماست که خدا زمین را از اینکه اهلش را بلعد نگه داشته است و هنگامی که دوازده نفر از فرزندانم دنیا را ترک کنند، زمین اهلش را فرو می‌برد و نگاهی به آنان نخواهد شد» [۲۶، ج ۱، ص ۵۳۴] عبارت نگاهی به آنان نخواهد شده کاملاً مؤید این معناست که خدا

۱- از آسمان آبی فرو فرستاد و به وسیله آن، میوه‌ها را پرورش داد تا روزی شما باشد. بنابراین، برای خدا همتایانی قرار ندهید، در حالی که می‌دانید.

۲- یهود و نصاری گفتند: ما فرزندان خدا و محبوبان او هستیم. بگو: پس چرا شما را به سبب گناهانتان عذاب می‌کند.

به خلایق تا زمانی که اهل بیت (ع) در میانشان هستند نظر می‌کند و به برکت وجود آنان است که مردم از فیوضات الهی بهره‌مند می‌شوند.

۲- هیچ‌یک از دانشمندان و محدثان گذشته در تفسیر این زیارت‌ها و احادیث برای اهل بیت (ع) نقشی فاعلی در اداره هستی قائل نشدند و تفسیر آنان از این عبارات‌ها مطابق با سببیت غایی اهل بیت (ع) است. مجلسی اول در شرح فارسی زیارت جامعه می‌نویسد: «به برکت شما حق سبحانه و تعالی باران از آسمان می‌فرستد و به برکت شما نگاه می‌دارد آسمان‌ها را که در جاهای خود باشند. لذا چون معصوم (ع) از دنیا می‌رود آسمان‌ها در هم پیچیده خواهد شد و به برکت شما غم‌های خلایق را زایل می‌گرداند و بلاها را دفع می‌فرماید» [۳۰، ج ۸، ص ۷۳۷] وی در *روضه المتقین* می‌نویسد: «هر خیری که به کسی می‌رسد، به سبب اهل بیت (ع) است زیرا ایشان علت غائی آفرینش هستند و به خاطر ایشان خدا باران را نازل می‌کند چنانکه در روایات آمده است زیرا آنان مقصود بالذات هستند.» [۲۹، ج ۵، ص ۴۹۲] فیض کاشانی در شرح عبارت «بنا اثمرت الأشجار» حدیث کافی می‌نویسد: «اینکه در روایت آمده است که به خاطر آنان درخت میوه می‌دهد و کذا، بدین خاطر است که آنان مقصود بالذات آفرینش و خلقت خدایند.» [۲۴، ج ۱، ص ۴۲۱] مجلسی پسر نیز در شرح این حدیث تصریح دارد که علت این امر آن است که آنان غایت خلقت‌اند. [۲۸، ج ۲، ص ۱۱۷] پس اعتقاد علماء شیعه نسبت به سببیت اهل بیت (ع) این است که آنان سبب غایی خلقت‌اند و به برکت وجود آنان است که نظام هستی برپاست و مخلوقات به برکت وجود آنان از فیوضات الهی بهره‌مند می‌شوند.

۳- عقیده نقش فاعلی فراگیر اهل بیت (ع) در تدبیر هستی، مورد انکار ائمه (ع) واقع شده است و آنان در احادیث متعددی انتساب ربوبیت به خود را نفی کرده‌اند. امام رضا (ع) در دعایی می‌فرماید: «خداوندا، من از کسانی که در حق ما چیزهایی می‌گویند که ما در حق خود روا نمی‌داریم براءت می‌جویم. خداوندا، خلق و رزق فقط از آن توست و فقط تو را می‌پرستیم و فقط از تو استعانت می‌جویم. خداوندا، تو خالق ما و خالق پدران اول و آخر ما هستی. خداوندا، ربوبیت فقط شایسته توست و کسی غیر از تو صلاحیت الوهیت را ندارد.» [۲۷، ج ۲۵، ص ۳۴۳] البته انکار نقش فاعلی فراگیر امام در تدبیر هستی به معنای نفی مقامات الهی و کرامت‌ها و کارهای خارق‌العاده آن بزرگواران نیست زیرا بر اساس مبانی قرآن و روایات، اهل بیت (ع) و دیگر اولیاء خدا باذن الله قادر به انجام کارهای خارق‌العاده‌ای هستند که دیگر انسان‌ها از انجام آن عاجزند. پس اهل بیت (ع) نسبت به صدور افعال الهی نقش

غایی دارند و به سبب آنان است که هر فیضی به عالم امکان می‌رسد. با این تفسیر آنان نیز رکن دیگر نظام توحید افعالی به شمار می‌روند.

۳-۲- هدف نظام توحید افعالی

در تعریف نظام بیان شد که هر نظامی دارای یک هدف کلی است که ارکان آن نظام با انجام وظایف خویش آن هدف را دنبال می‌کنند. برای نمونه اداره کشور، سامان دادن به شرایط کسب و کار و ایجاد عدالت به ترتیب اهداف نظام‌های سیاسی، اقتصادی و قضایی هستند که توسط ارکان آنها دنبال می‌شوند. حال این سوال مطرح می‌شود که هدف کلی نظام توحید افعالی که ارکان آن مشخص شد چیست؟ در ابتدا باید گفت که هدف نظام توحید افعالی از رهگذر تبیین هدف از خلقت عالم معنا می‌یابد زیرا افعال تدبیری عالم، تابع غایت هستی است. پس وقتی غایت هستی و هدف از خلقت عالم تبیین گردد، هدف افعالی که در عالم خلقت تحقق می‌یابد نیز روشن می‌شود. در برخی آیات قرآن کریم برای تمامی مخلوقات یک هدف کلی ترسیم شده است. از جمله در آیه ۵۰ سوره طه از زبان حضرت موسی (ع) خدا چنین معرفی می‌شود: «گفت: پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آنچه لازمه آفرینش او بود داد و سپس هدایت کرد.» در آیه ۲ و ۳ سوره اعلی نیز می‌فرماید: «همان خدایی که آفرید و منظم ساخت و همان کس که اندازه‌گیری نمود و هدایت کرد».

در این آیات چند نکته وجود دارد: ۱- خدا خالق هر چیزی است؛ ۲- برای هر موجودی جایگاهی در نظر گرفته شده است؛ ۳- خدا هر موجودی را پس از خلقت به سوی آن جایگاه کمالی هدایت می‌کند؛ ۴- پس هدف از ایجاد خلقت، هدایت هر موجودی به جایگاه کمالی خویش است. از دیگر سو بر اساس آیات قرآن در می‌یابیم که انسان برجستگی خاصی میان مخلوقات دارد به نحوی که همه چیز در عالم برای انسان خلق شده است. [بقره: ۲۹، لقمان: ۲۰، جاثیه: ۱۳، ابراهیم: ۳۳] اکنون می‌توان چنین نتیجه گرفت که کمال هر موجودی که مشمول هدایت عامه الهی است، همان بهره‌رسانی به انسان است. در نتیجه غایت خلقت عالم، هدایت انسان به کمال است.

اکنون باید دید که از منظر آیات و روایات، کمال انسان چیست؟ روشن‌ترین آیه‌ای که غایت خلقت انسان را توضیح داده است آیه ۵۶ سوره ذاریات است: «وَمَا خَلَقْتُ

الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۱. اکثر مفسران شیعه بر این امر اتفاق نظر دارند که لام در عبارت «لِيَعْبُدُونِ» لام غرض است. [۵، ج ۹، ۲۲۶؛ ۹، ج ۱۸، ص ۱۱۵؛ ۱۹، ج ۱۸، ص ۳۸۶؛ ۲۰، ج ۹، ص ۲۴۳؛ ۲۲، ج ۹، ص ۳۹۸] پس مفاد آیه این است که هدف و غرض از خلقت انسان عبودیت است. روایات اهل بیت (ع) نیز بر همین معنا تأکید دارند [۱۶، ج ۱، ص ۱۳] برخی از روایت‌ها نیز بر این دلالت دارند که هدف از خلقت انسان معرفت الهی است. از جمله از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «حسین بن علی بر یارانش وارد شد و فرمود: "ای مردم خدای متعال بندگان را خلق نکرد مگر برای آنکه او را بشناسند."» [همان، ج ۱، ص ۹]. به همین دلیل برخی از دانشمندان «لیعبدون» در این آیه را «لیعرفون» معنا کرده‌اند [۱۳، ج ۱، ص ۱۸۲؛ ۳۲، ج ۵، ص ۴۰۲] که در این صورت غایت خلقت انسان، معرفت الهی است. این تفسیر بر این مبناست که میان عبادت و معرفت رابطه سببی و مسببی برقرار است و اطلاق لیعبدون به جای لیعرفون از باب اطلاق سبب بر مسبب است. علامه طباطبایی در این مورد می‌نویسد: «غرض از خلقت انسان، عبادت و نتایج حاصل از آن مانند رحمت و غفران است. حال اگر برای عبادت غرضی مانند معرفت و خلوص برای خدا که از عبادت حاصل می‌شود وجود داشته باشد، آن، غرض اقصی و عبادت غرض متوسط است.» [۱۹، ج ۱۸، ص ۳۸۶] اگر بخواهیم یک واژه برای هدف از خلقت انسان بیان کنیم که جامع میان عبادت و معرفت باشد، مقام عبودیت است.

خلاصه آنچه ذکر شد بدین شرح است: ۱- هدف از خلقت انسان رسیدن او به کمال (مقام عبودیت) است. ۲- غرض از خلقت غیر انسان، نفع رسانی به انسان در راستای رسیدن او به کمال است. ۳- براساس دو بند فوق الذکر هدف خلقت عالم، رسیدن انسان به مقام عبودیت است زیرا وقتی بر اساس آیات و روایات، دیگر موجودات طفیلی وجود انسان باشند و انسان محور عالم هستی، هدف خلقت انسان به کل هستی تسری پیدا می‌کند. ۴- نتیجه آنکه هدف نظام توحید افعالی، هدایت انسان به مقام عبودیت است زیرا هنگامی که غایت خلقت عالم رسیدن انسان به مقام عبودیت است، غایت افعال تدبیری عالم نیز در همین راستا معنا می‌یابد و تحقق افعال الهی، چیزی جز محقق کردن هدف هستی نخواهد بود.

۱- من جنّ و انس را نیافریدم جز اینکه مرا عبادت کنند.

۴- نتیجه‌گیری

۱- توحید افعالی را نمی‌توان بدون نظام آن در نظر گرفت، زیرا صدور فعل از جانب خدا با واسطه‌هایی صورت می‌گیرد که ارکان آن نظام به حساب می‌آیند. اگرچه انسان‌ها فقط اسباب مباشر فعل را واسطه‌های تحقق فعل الهی می‌دانند اما این نظام دارای ارکان دیگری مانند اسماء الله و ملائکه مدبر است که در پس پرده‌های غیب واسطه‌های فعل خدا به شمار می‌روند و همگی با هدف رساندن انسان به مقام عبودیت واسطه در تحقق افعال الهی‌اند.

۲- با ترسیم نظام توحید افعالی، صدفه و شانس در عالم بی‌معنا خواهد بود، از این رو انسان مؤمن باید در هر فعلی دست ربوبی مدبر و اداره‌کننده هستی را مشاهده کند و حوادث هستی را خالی از حکمت نبیند و بهره‌هدایتی خویش را از هر واقعه‌ای بیابد.

منابع

- [۱]. قرآن کریم
- [۲]. امام سجاده، علی بن الحسین (۱۳۷۶). *الصحیفة السجادية*، قم، دفتر نشر الهادی.
- [۳]. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹). *اقبال الاعمال*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- [۴]. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- [۵]. جرجانی، حسین بن حسن (۱۳۷۸). *جلاء الادهان و جلاء الاحزان*، تصحیح و تعلیق جلال الدین ارموی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- [۶]. حسینی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴). *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر.
- [۷]. خرازی، سید محسن (۱۴۱۷). *بداية المعارف الالهية فی شرح العقائد الامامية*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- [۸]. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۸). «نقش فاعلی امام در نظام هستی». *انتظار موعود*، قم، شماره ۲۹، تابستان.
- [۹]. رازی ابوالفتوح، حسین بن علی (۱۴۰۸). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تصحیح محمد جعفر یاحقی، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- [۱۰]. رازی، فخر الدین (۱۴۲۰). *مفاتیح الغیب: التفسیر الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۱۱]. سبحانی، جعفر (۱۴۱۲). *الالهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل*، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
- [۱۲]. سید رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴). *نهج البلاغة*، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.
- [۱۳]. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳). *شرح اصول الکافی*، تصحیح محمد خواجوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- [۱۴]. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۹۸). التوحید، تصحیح سیدهاشم حسینی تهرانی، مؤسسة النشر الاسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم.
- [۱۵]. — (۱۳۷۸). عیون اخبار الرضا علیه السلام، تصحیح مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان.
- [۱۶]. — (۱۳۸۵). علل الشرایع، قم، انتشارات داوری.
- [۱۷]. — (۱۴۱۳). من لایحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۱۸]. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، تصحیح محسن کوجه باغی، قم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
- [۱۹]. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- [۲۰]. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۴). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- [۲۱]. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲). جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة.
- [۲۲]. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۲۳]. — (۱۴۱۱). مصباح المتهدد و سلاح المتعبد، بیروت، مؤسسة فقه الشیعة.
- [۲۴]. فیض کاشانی، ملامحسن محمد بن مرتضی (۱۴۰۶). الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
- [۲۵]. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی (۱۴۱۸). البلد الامین و الدرع الحصین، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- [۲۶]. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۳). الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- [۲۷]. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، تصحیح محمد باقر محمودی و دیگران، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۲۸]. — (۱۴۰۴). مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- [۲۹]. مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۶). روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، تصحیح علی پناه اشتهاردی، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
- [۳۰]. — (۱۴۱۴). لوازم صاحبقرانی، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- [۳۱]. مختار عمر، احمد (۲۰۰۸). معجم اللغة العربية المعاصرة، القاهرة، عالم الکتب.
- [۳۲]. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله (۱۴۰۰). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، تصحیح حسن حسن زاده آملی، تهران، مکتبه الاسلامیة.